

## **Analysis of the Negative Role of Archetypes and Recurring Themes of Zahak Myth in Shahnameh**

Seyed Mehdi Habibi\*, Shokouhossadat Arabihasemi\*\*

Sohaila Torabi Farsani\*\*\*

### **Abstract**

Mythical themes are common and recurring in different societies. These themes are called archetypes and are found in mythological narratives around the world. Archetypes in myths have two faces, sometimes positive and sometimes negative. In the myth of Zahak, quoted in Shahnameh, the negative role of archetypes can be well observed and examined. The present research is a descriptive-analytical research based on library data. The purpose of this study is to investigate and analyze the negative role of the archetypes of the myth of Zahak quoted in Shahnameh. Findings indicate that in the myth of Zahak quoted in Shahnameh, the negative role of archetypes such as; Anti-hero, the negative role of the mother, sin due to being deceived by demonic forces and the role of the shadow, human sacrifice and cannibalism, magic, enmity with the father, the abduction of women by the anti-hero and demonic creatures, etc. can be seen which can be used to analyze the myth of Zahak.

**Keywords:** Myth, Zahak, Archetype, Shahnameh.

\* Department of history, Najafabad Branch, Islamic Azad University, Najafabad, Iran,  
mehdihabibi8088@gmail.com

\*\* Department of History, Najafabad Branch, Islamic Azad University, Najafabad, Iran (Corresponding  
Author), shokouharabi@gmail.com

\*\*\* Department of history, Najafabad Branch, Islamic Azad University, Najafabad, Iran,  
tfarsani@yahoo.com

Date received: 26/04/2021, Date of acceptance: 16/07/2021



Copyright © 2018, This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.



## تحلیل نقش منفی کهن‌الگوها و مضمون‌های تکرارشونده اسطوره ضحاک در شاهنامه

سید مهدی حبیبی\*

شکوه السادات اعرابی هاشمی\*\*، سهیلا ترابی فارسانی\*\*\*

### چکیده

مضمون‌های اسطوره‌ای در جوامع مختلف مشترک و تکرار شونده می‌باشند. این مضمون‌ها کهن‌الگو نامیده می‌شوند و در روایات اسطوره‌های سراسر جهان مشاهده می‌شوند. کهن‌الگوها در اسطوره‌ها دارای دو چهره هستند، گاه چهره‌ای مثبت دارند و گاه چهره‌ای منفی. در اسطوره ضحاک، نقل شده در شاهنامه، نقش منفی کهن‌الگوها به خوبی قابل مشاهده و بررسی است. پژوهش حاضر از نظر روش از نوع پژوهش‌های توصیفی - تحلیلی بر پایه داده‌های کتابخانه‌ای می‌باشد. هدف این پژوهش آن است که نقش منفی کهن‌الگوهای اسطوره ضحاک که در شاهنامه ذکر شده است را مورد بررسی و تحلیل قرار دهد. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که در اسطوره ضحاک نقل شده در شاهنامه، نقش منفی کهن‌الگوهایی همچون: ضد قهرمان، نقش منفی کهن‌الگوی مادر، گناه بر اثر فریب خوردن از نیروهای اهریمنی و نقش کهن‌الگوی سایه، قربانی انسانی و آدم‌خواری، جادو، دشمنی با پدر، ربوده شدن بانوان توسط ضد قهرمان و موجودات اهریمنی و ... مشاهده می‌شود که با استفاده از آن‌ها می‌توان اسطوره ضحاک را مورد تحلیل قرار داد.

\* دانشجوی دکتری گروه تاریخ، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران،

mehdihabibi8088@gmail.com

\*\* استادیار گروه تاریخ، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران (نویسنده مسئول)،

shokouharabi@gmail.com

\*\*\* استادیار گروه تاریخ، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران، tfarsani@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۲/۱۹، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۵/۰۵



Copyright © 2018, This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose.

کلیدواژه‌ها: اسطوره، ضحاک، کهن‌الگو، شاهنامه.

## ۱. مقدمه

در این قرن دگرگونی‌های سریع باید درباره‌ی فرد فرد موجودات بشری بسیار بیش‌تر دانست، زیرا بسیاری چیزها بستگی به کیفیت روحی و اخلاقی تکتک آن‌ها دارد. با این‌همه اگر بخواهیم همه چیز را از چشم‌انداز واقعی خود ببینیم باید گذشته انسان را هم مانند حال او درک کنیم و به همین سبب است که درک اسطوره‌ها و نمادهای قدیم ضروری است (یونگ، ۱۳۹۳: ۷۴). واژه اسطوره از زبان عربی وارد زبان فارسی شده. در قرآن کریم این واژه نه بار به صورت جمع [اساطیر] به کار رفته است؛ سوره قلم آیه ۱۵، سوره احقاف آیه ۱۷، سوره مومنون آیه ۸۳، سوره نمل آیه ۶۸، سوره فرقان آیه ۵، سوره مطفین آیه ۱۳، سوره انعام آیه ۲۵، سوره انفال آیه ۳۱ و سوره نحل آیه ۲۴. در ارتباط با ریشه واژه اسطوره باید گفت که گویا اسطوره شکل عربی شده واژه یونانی استوریا (storia) است که لغت هیستوری (history) یا تاریخ از آن گرفته شده است. واژه اسطوره گویا از زبان آرامی وارد زبان عربی و از آنجا به زبان فارسی راه یافته است (فانی، ۱۳۸۱: ۱۵). برابر واژه اسطوره در زبان انگلیسی میت (myth) می‌باشد که با واژه میتوس (mythos) به معنای «شرح، خبر و قصه» در زبان یونانی و موت (mouth) به معنی «دهان، بیان و روایت» در زبان انگلیسی از یک ریشه است (روتون، ۱۳۷۸: ۵۱). مکاتب مختلف اسطوره‌شناسی در ارتباط با نحوه شکل‌گیری اسطوره‌ها نظرات مختلفی ارائه داده‌اند. الیاده بر این باور است که ارائه تعریفی واحد و مورد قبول همگان، امری دشوار است و حتی به دست دادن تعریفی که تمام کارکردهای اسطوره‌های جوامع سستی و باستانی را پوشش دهد به نظر غیر ممکن می‌رسد. یکی از مهمترین شیوه‌های تحلیل اسطوره‌ها، تحلیل آن‌ها با استفاده از کهن‌الگوها و مضمون‌های تکرار شونده است. این نظریه حکایت از آن دارد که اسطوره‌ها جهانی‌اند؛ زیرا بن‌مایه‌ها و مضامین اسطوره‌ها در همه مکان‌ها و زمان‌ها یکسان است (شیردل، ۱۳۹۶: ۱۴۲)، این مضامین و بن‌مایه‌های مشترک همان آرکی‌تایپ‌ها (Archetype) یا کهن‌الگوها هستند. پرسش اساسی که پژوهش حاضر در پی پاسخ دادن به آن شکل گرفته با توجه به نقش منفی بخشی از کهن‌الگوها طرح شده است، و آن پرسش این است که در اسطوره ضحاک نقل شده در شاهنامه،

کدامین کهن‌الگوها و مضامین تکرار شونده نقش منفی خود را به تصویر کشیده‌اند؟ این نقش منفی کهن‌الگوها بیانگر کدامین باورهای ایرانیان باستان هستند؟

آرکی‌تایپ را در زبان فارسی با نام‌هایی چون کهن‌الگو، صور نوعی، صور ازلی، صور مثالی، تصویر نمونه، مسطوره و رسوبات حافظه می‌شناسیم (ضیاء‌الدینی دشتخاکی و قوام، ۱۳۹۵: ۳۶). بروز غرایز و بن‌مایه‌ها و ایماژها و مضامین مشترک و مشابه را «کهن‌الگو» می‌نامند. در واقع کهن‌الگوها محتویات ناخودآگاه جمعی هستند. (شیردل، ۱۳۹۶: ۱۴۲). کهن‌الگوها تجربه‌ها و معلوماتی هستند که در طول تاریخ بشری از نسلی به نسل دیگر منتقل شده‌اند. کهن‌الگوها در اثر تجربیات مکرر انسان‌های باستانی در ناخودآگاه جمعی نوع بشر جای گرفته‌اند و در اسطوره‌ها، خواب‌ها، آثار ادبی، آثار هنری و حتی در طی زندگی روزانه، خود را بروز می‌دهند. در شاهنامه که بخشی از مهم‌ترین اسطوره‌های ایرانی را در خود منعکس کرده، همچون متون اسطوره‌ای دیگر جوامع الگوهای کهن و تکرار شونده زیادی دیده می‌شود که اسطوره ضحاک نیز از این امر مستثنی نمی‌باشد. کهن‌الگوها همیشه دارای چهره مثبت و دوست داشتنی نمی‌باشند بلکه گاه چهره‌ای منفی، منفور و وحشتناک از خود را به نمایش می‌گذارند برای مثال؛ کهن‌الگوی سایه دارای دو چهره منفی و مثبت است (یونگ، ۱۳۹۳: ۲۶۳). کهن‌الگوی مادر هم می‌تواند معنایی مثبت و موافق داشته باشد و هم معنایی منفی و شیطانی و گاهی نیز دو چهره را با هم داشته باشد، برای مثال؛ در هند «مادر دوست داشتنی و وحشتناک» کالی دارای دو چهره است (یونگ، ۱۳۹۷: ۱۰۱-۱۰۰). نقش منفی کهن‌الگوها، در اسطوره ضحاک که خود به عنوان یکی از منفورترین شخصیت‌های شاهنامه شناخته می‌شود، به‌خوبی به چشم می‌خورد. با تحلیل اسطوره ضحاک و نقش منفی کهن‌الگوها در این اسطوره که در شاهنامه نقل شده است، می‌توان از راز و رمز این اسطوره پرده برداشته و نحوه اندیشیدن و عمل انسان‌های اعصار گذشته را روشن نمود و بسیاری از باورمندی‌های ایرانیان باستان را مورد بررسی قرار داد.

علت اصلی پایه و اساس قرار دادن شاهنامه در این پژوهش، اهمیت شاهنامه نسبت به دیگر منابع اسطوره‌ای ایران است. شاهنامه در کنار اوستا مهم‌ترین منبع اسطوره‌شناسی ایرانی محسوب می‌شود. علت دیگر آن است که؛ اسطوره ضحاک همچون بسیاری دیگر از

اسطوره‌های ایرانی که در شاهنامه نقل شده‌اند، نسبت به دیگر منابع مفصل‌تر و با جزئیات بیش‌تری ذکر شده است.

## ۲. بیان اهداف و روش پژوهش

این پژوهش بر آن است، اسطوره ضحاک که در شاهنامه نقل شده است را مورد بررسی قرار داده و با استفاده از بخش منفی کهن‌الگوها و مضامین تکرار شونده، این اسطوره را مورد تحلیل قرار دهد. با بررسی و تحلیل بخش منفی کهن‌الگوهای موجود در اسطوره ضحاک، نقل شده در شاهنامه، می‌توان برخی از رازهای موجود در این اسطوره را رمزگشایی کرد. گردآوری داده‌ها به صورت کتابخانه‌ای و روش پژوهش نیز توصیفی-تحلیلی با رویکرد کهن‌الگویی می‌باشد.

## ۳. اهمیت و ضرورت پژوهش

در پژوهش‌های انجام شده در مورد اسطوره‌های ایرانی و نقش کهن‌الگوها، کمتر به نقش منفی کهن‌الگوها پرداخته شده و پژوهش حاضر از نخستین پژوهش‌هایی می‌باشد که در این زمینه صورت گرفته است. از آن‌جا که ضحاک از مهم‌ترین و محوری‌ترین شخصیت‌های منفی در اسطوره‌های شاهنامه است، نقش منفی کهن‌الگوها، در این اسطوره و کنش‌های این شخصیت، به خوبی قابل مشاهده و بررسی است. با بررسی این کهن‌الگوهای منفی می‌توان برخی اسرار موجود در اسطوره محوری ضحاک را رمزگشایی کرد.

## ۴. پیشینه پژوهش

اسطوره ضحاک از جمله مهم‌ترین روایات اسطوره‌ای است که پژوهشگران آن را از منظرهای مختلف مورد بررسی قرار داده‌اند. در کتاب اساطیر ایران تالیف جان هینلز (۱۳۶۸) و همچنین کتاب تاریخ اساطیری ایران تالیف ژاله آموزگار (۱۳۸۸) بخشی به این اسطوره اختصاص دارد. در این آثار به صورت مختصر به بررسی اسطوره ضحاک در اوستا، متون پهلوی و شاهنامه پرداخته شده است. در کتاب ضحاک از اسطوره تا واقعیت تالیف حمزه حسین‌زاده (۱۳۸۴) به صورت اخص به اسطوره ضحاک پرداخته شده و

توضیحات مفصلی در ارتباط این اسطوره داده شده است. در ارتباط با اسطوره ضحاک مقالات زیادی نیز نوشته شده که از جمله می‌توان به مقاله نگاهی دوباره به اسطوره ضحاک نوشته احمد امین و جهانگیر صفری (۱۳۸۴)، مقاله نقد روان‌شناختی شخصیت ضحاک در شاهنامه نوشته سپیده یزدان پناه (۱۳۸۶)، مقاله بررسی روایات مربوط به ضحاک و گاو برمیه در متن‌های ایرانی نوشته چنگیز مولایی (۱۳۸۹)، مقاله روانکاوی نمادها در داستان ضحاک نوشته محمد فشارکی و خسرو محمودی (۱۳۹۰)، مقاله باز آفرینی اسطوره بندش و مزدایی آفرینش در داستان ضحاک نوشته فاطمه جهان‌پور و لیلا حق پرست (۱۳۹۱)، مقاله تحلیل تطبیقی اسطوره ضحاک مردوش (بر اساس رهیافت‌های مبتنی بر سنت کهن قربانی برای خدایان مردوش جهان زیرین) نوشته فرزاد قائمی (۱۳۹۴). این پژوهش‌ها از منظرهای مختلف همچون آفرینشی، روان‌شناسانه، تطبیقی و ... اسطوره ضحاک را مورد بررسی قرار داده‌اند. برخی از پژوهش‌های انجام شده، به بخش‌هایی از کهن‌الگوهای اسطوره ضحاک پرداخته‌اند اما تاکنون پژوهشی که به صورت اختصاصی، نقش منفی کهن‌الگوهای اسطوره ضحاک را مورد بررسی قرار دهد انجام نپذیرفته است و پژوهش حاضر از این نظر جزو نخستین پژوهش‌ها محسوب می‌شود.

## ۵. اسطوره ضحاک

ضحاک یکی از محوریت‌ترین ضدقهرمانان در اسطوره‌های ایرانی است. ضحاک متون نویسندگان مسلمان همان اژی‌دهاک اوستا است که از دو بخش اژی (Āz) به معنای مار بزرگ و اژدها (Raichel, 1911: 220) یا همان اهی (ahi) سنسکریت (1976: 125 Monier williams, و دهاک (Dahaka) نیز به معنی سوزنده و گزنده تشکیل شده. برخی دهاک را واژه‌ای بیگانه و احتمالاً سامی دانسته‌اند که همچون صفتی برای اژی به کار رفته است (امین و صفری، ۱۳۸۴: ۲۸-۲۹). در شاهنامه ضحاک فرزند شاه تازیان، مرداس می‌باشد که بر اثر وسوسه ابلیس، برای به دست گرفتن قدرت پدر را می‌کشد. در ادامه بر اثر بوسه ابلیس دو مار از کتف‌های ضحاک رشد می‌کنند. این دو مار نا آرام تنها با خورشی از مغز سر آدمی آرام می‌گیرند. در پی نا آرامی‌های ایران ضحاک به ایران لشکرکشی کرده و جمشید مجبور به فرار می‌شود. در شاهنامه نیز همچون سایر منابع از حکومت ضحاک به عنوان حکومتی بیدادگر و ضالمانه یاد شده که هزار سال طول می‌کشد.

این حکومت با قیام فریدون به پایان می‌رسد و ضحاک در دماوند به بند کشیده می‌شود. در دیگر متون و آثار نویسندگان مسلمان نیز اسطوره ضحاک به روایت شاهنامه بسیار نزدیک است. در اوستا از اژی‌دهاک با عنوان دیوی قدرتمند که اهریمن برای نابودی جهان آفریده، نام برده شده که به دست فریدون کشته می‌شود. در ادبیات پهلوی ضحاک به عنوان شخصیتی منفی، منفور و بیگانه معرفی شده که از پدر نسب به تاز جد تازیان و از مادر نسب به اهریمن می‌برد. او که در دماوند زندانی است در طی حوادث پایان دنیا از بند رها شده و بار دیگر جهان را به آشوب می‌کشد. در پی این حوادث گرشاسب برانگیخته می‌شود و به کار ضحاک پایان می‌بخشد.

## ۶. کهن‌الگوی ضدقهرمان

چو ضحاک بر تخت شد شهریار	برو سالیان انجمن شد هزار
سراسر زمانه بدو گشت باز	برآمد برین روزگاری دراز
نهان گشت کردار فرزندگان	پراکنده شد کام دیوانگان
هنر خوار شد جادویی ارجمند	نهان راستی، آشکارا گزند
شده بر بدی دست دیوان دراز	به نیکی نبودی سخن جز براز

(فردوسی، ۱۳۶۶، ج ۱: ۵۵)

قهرمان داستان و حماسه‌های کهن همواره با یک ضدقهرمان مواجه است. حضور ضدقهرمان در هر حماسه ضروری و اجتناب ناپذیر است. در داستان‌های اساطیری ضدقهرمانان عبارتند از: اژدها، غول، دیو، جادوگر، حیوانات عجیب الخلقه، اهریمن یا یک حریف انسانی زورمند (واردی و نظری اصطهباناتی، ۱۳۸۹: ۹۴). مضمون تکرار شونده ضدقهرمان که در نقطه مقابل کهن‌الگوی قهرمان قرار می‌گیرد، در اساطیر ایران نمادی از ظلم، ستم و بی‌عدالتی با صفاتی اهریمنی می‌باشد. منافع ضدقهرمان که در مقابل اهداف قهرمان قرار می‌گیرند، ریشه در این ظلم و بی‌عدالتی دارند. این تضاد در اهداف و منافع تنش را در اسطوره ایجاد می‌کند، تنشی که در نبرد خیر و شر، نبرد روشنایی و تاریکی و نبرد اهورامزدا و اهریمن مشاهده می‌شود. «نبرد خیر و شر» و «تقابل ظلمت و روشنایی»، از جمله کهن‌الگوهای بسیار مرسوم و مشترک در ادبیات جهان هستند که با نماد «جنگ قهرمان و ضد قهرمان» تمثیل یافته‌اند (طاهری و آقاجانی، ۱۳۹۲: ۱۷۰-۱۷۱).



ضدقهرمان اسطوره‌های ایرانی همچنین فرستاده اهریمن و منشا شرارت می‌باشد: «آزی‌دهاک آن دیو بسیار زورمند دروج، آن دُروند آسیب‌رسان جهان و آن زورمندترین دروجی که اهریمن برای تباه کردن جهان آشه، به پتیارگی در جهان اُستومند بیافرید» (اوستا، ۱۳۸۵، ج ۱: ۳۰۳). نبرد قهرمان و ضد قهرمان در اسطوره‌های ایران همان‌طور که نمادی از نبرد خیر و شر است، به واقع نمادی از نبرد ایرانی و انیرانی نیز می‌باشد. ضحاک در اسطوره‌های ایرانی چه در شاهنامه و دیگر متون نویسندگان مسلمان و چه در متون دینی زردشتی نمادی از ظلم و ستم ضد قهرمانی بیگانه می‌باشد که نیروهای اهریمنی برای پیروزی بر نیروهای اهورایی از او استفاده می‌کنند. در شاهنامه از ضحاک با عنوان شاه تازیان نام برده شده است (شاهنامه، ۱۳۶۶، ج ۱: ۴۹). در بندهش ضحاک از جانب پدر به تاز جد تازیان و از مادر به اهریمن نسب می‌برد (فرنبرگ دادگی، ۱۳۶۹: ۱۴۹).

ضد قهرمان‌ها از لحاظ نوع به چهار دسته اساسی تقسیم می‌شوند، این چهار دسته عبارتند از: ضد قهرمان انسانی، ضد قهرمان حیوانی، ضد قهرمان طبیعی، ضد قهرمان ماوراءالطبیعی (جعفری و رحمانیان، ۱۳۹۵: ۲۰). ضحاک شخصیتی می‌باشد که هم به عنوان نمادی از ضد قهرمانی انسانی [وجهه انسانی ضحاک]، هم به عنوان نمادی از ضد قهرمانی ماوراءالطبیعی، با اشاره بر جادوگر بودن و ارتباط او با نیروهای اهریمنی [وجهه ماوراءالطبیعی ضحاک] و همبه عنوان نمادی بر ضد قهرمانی حیوانی، با اشاره به ماران روئیده بر شانه‌های او [وجهه حیوانی ضحاک] شناخته می‌شود. ماران روئیده بر شانه‌های ضحاک که وجهه حیوانی ضد قهرمان را تصویر می‌کند، نمایاننده کهن‌الگوی اژدها در اسطوره‌های ایرانی می‌باشد.

## ۷. کهن‌الگوی اژدها و مار

بفرمود تا دیو چون جفت اوی	همی بوسه داد از بر سفت اوی
ببوسید و شد در زمین ناپدید	کس اندر جهان این شگفتی ندید
دو مار سیاه از کتفش برست	غمی گشت و از هر سوی چاره جست
سرانجام برید هر دو ز کتف	سزد گر بمانی بدین در شگفت
چو شاخ درخت آن دو مار سیاه	بر آمد دگر باره از کتف شاه

(فردوسی، ۱۳۶۶، ج ۱: ۵۰).

نقش اژدها و مار در اسطوره‌ها و باورهای کهن از فراگیرترین کهن‌الگوها به‌شمار می‌آید. این کهن‌الگو در باورهای مردمان مختلف گاه دارای چهره‌ای مثبت است و گاه دارای چهره‌ای منفی است. نقش مثبت اژدها را می‌توان در اسطوره‌های برخی از جوامع مشاهده کرد، به عنوان مثال: اژدها در اسطوره‌های چین مقدس است و عامل ریزش باران و نماد خاقانی است (کریستی، ۱۳۷۳: ۶۵). مثال دیگری که می‌توان در مورد نقش مثبت مار و اژدها در اسطوره‌ها ارائه داد، نقش اژدها و مار در اسطوره‌های خلقت قبایل آفریقایی است: فون‌ها می‌گویند اژدرماری پیرامون زمین پیچیده است تا زمین استوار بماند و مکانی برای زندگی آدمیان فراهم آید (پاریندر، ۱۳۷۴: ۳۰).

جلوه دیگر مار و اژدها در اسطوره‌های کهن، چهره‌ای منفی و شرور است. در اسطوره‌های برخی جوامع قهرمانانی ملی-میهنی ظاهر می‌شوند که در برابر شرارت اژدهایان و مارهای اسطوره‌ای قرار می‌گیرند، برای مثال: در میان اقوام هیتی نبرد هوراسیاس (Horasiyas) با اژدهایی به نام ایلویاناکاس (Illuyankas)؛ در اساطیر هند نبرد ایندرا (Indra) با ورترا (Vritra) و در یونان، نبرد زئوس (Zeus) با تیفون (Typhon)، هراکلس (Hercules) با هیدرا (Hydra) و آپولو (Apollo) با پیتون (Python)، از گونه‌های این اسطوره در میان اقوام هند و اروپایی است (سرکاراتی، ۱۳۸۵: ۲۲۱). در اساطیر بین‌النهرینی مردوک (Marduk) را عموماً به نوعی شمشیر تصویر کرده‌اند که اژدهایی بالدار را بر زمین می‌افکند، این خود نمونه‌ای از پیروزی وی بر تیامات (Tiamat) محسوب می‌شده است (ژی‌ران و همکاران، ۱۳۷۵: ۷۰). در اسطوره‌های مصری نبرد جاودان میان رع (Ra) و ماری غول‌آسا به نام اپوپس (Apophis) نمونه‌ای دیگر از نبرد با اژدها است (ایونس، ۱۳۷۵: ۵۹). این اسطوره‌ها، نمونه‌هایی از نبرد قهرمانان و ایزدان با اژدها در باورمندی‌های مردمان باستان هستند.

در اسطوره‌های ایرانی که با دین زردشتی گره خورده‌اند، مارها و اژدهایان نقشی منفی و شرارت‌آمیزی را بر عهده دارند. این شرارت مار در اسطوره ایرانی تا جایی پیش می‌رود که حتی اهریمن نیز ماریک‌تر به نبرد جهان‌روشنایی می‌رود: اهریمن چون ماری آسمان و این زمین را بسفت و خواست آن را فراز بشکند (فرن‌بگ دادگی، ۱۳۶۹: ۵۲). نبرد قهرمان با اژدها نمونه‌های زیادی در اسطوره‌های ایرانی دارد، برای مثال؛ در اسطوره‌ها و حماسه‌های ایرانی از پادشاهان و پهلوانانی با عنوان اژدهاکش نام برده شده است که مشهورترین آن‌ها

## تحلیل نقش منفی کهن‌الگوها و مضمون‌های ... (سید مهدی حبیبی و دیگران) ۲۴۷

عبارتند از: فریدون، گرشاسپ، سام، رستم، گشتاسپ، اسفندیار، جهانگیر، شهریار، برزو، اردشیر بابکان، کیخسرو (کشنده افراسیاب اژدهافش)، بهرام گور و بهرام چوبین. از اهورامزدا و ایزدانی چون مهر، آذر، سروش و تیشتر هم به عنوان اژدراوژن یاد شده است (محمدی افشار، ۱۳۹۶: ۳۲۰-۳۲۱).

بازتابی از نقش منفی مار و اژدها، در اسطوره ضحاک نقل شده در شاهنامه قابل مشاهده است. این منفی بودن علاوه بر بیان صریح شاهنامه در بیان نمادین اسطوره ضحاک ماردوش نیز مشاهده می‌شود. در شاهنامه رنگ مارهای روئیده بر کتف ضحاک سیاه ذکر شده است:

دو مار سیاه از کتفش برست غمی گشت و از هر سویی چاره جست

(فردوسی، ۱۳۶۶: ج ۱: ۵۰)

رنگ سیاه یکی از نمادهای اهریمن است. همان‌گونه که در اسطوره تولد اهریمن ذکر شده است، زمانی که اهریمن از زروان متولد می‌شود، اهریمن سیاه رنگ است (بنونیست، ۱۳۹۳: ۵۳). بر این اساس رنگ تیره و سیاه مارها روئیده بر شانه‌های ضحاک نمادی از منفی بودن، اهریمنی بودن و شرارت این مارها است. در ارتباط با محل روئیدن مارها نیز باید گفت: کتف جایگاه نیروی جسمانی انسان است؛ بنابراین بوسه ابلیس بر شانه ضحاک، به مفهوم گرفتن نیرو، توان و اراده از اوست (محمودی، ۱۳۹۱: ۵۶). ماران دوش ضحاک در واقع نمادی از روان اهریمنی و پلید ضحاک هستند که با بوسه ابلیس در وجود ضحاک به مانند اژدهایی نمودار می‌شوند. ماران همچون بذری مستعد در وجود ضحاک هستند که با بوسه ابلیس بارور شده و رشد می‌کنند.

نکته دیگر که در ارتباط مارهای روئیده بر شانه ضحاک باید گفت، روئین تن بودن مارهاست. در ابتدا ضحاک سعی در بریدن مارها دارد، اما بعد از بریدن، این دو مار اهریمنی بار دیگر از کتف‌های ضحاک شروع به رشد می‌کنند:

سرانجام ببرید هر دو ز کتف سزد گر بمانی بدین در شگفت  
چو شاخ درخت آن دو مار سیاه بر آمد دگر باره از کتف شاه

(فردوسی، ۱۳۶۶: ج ۱: ۵۰).

در فرهنگ ایران باستان، مار یکی از نمادهای نامیرایی و جاودانگی به‌شمار می‌آمده است (صالحی و دادور، ۱۳۹۶: ۱۷۰). روئین تن بودن موجودات اهریمنی نمونه‌هایی در اسطوره‌های دیگر جوامع دارد. در اسطوره هندی رامایانا (Ramayana)، ضد قهرمان اسطوره یعنی راوانا (Ravana) که سلاحی اژدها گونه دارد، روئین تن است. راماده سر راوانا را یک به یک جدا کرد، لیکن هر بار که سری را جدا می‌کرد، سری تازه به جای آن می‌روید (روزنبرگ، ۱۳۷۵: ۸۵). در اسطوره ترکی دده‌قورقود (Qorqud Dede)، هیولایی آدم‌خوار به نام تپه‌گوز (Tepegoz)، به وسیله مادرش که یک پری است روئین تن شده بود (مدرسی و بامدادی، ۱۳۸۹: ۳۷۱). کهن‌الگوی روئین تن بودن نیز دارای دو چهره مثبت و منفی است. قهرمانانی همچون اسفندیار، بالدر (Baldr)، زیگفرید (Siegfried) و آشیل (Ashil) چهره مثبت این مضمون و ضدقهرمانانی همچون ضحاک، راوانا و تپه‌گوز چهره منفی این کهن‌الگو را تصویر کرده‌اند.

روئیتن بودن ماران دوش ضحاک، ارتباط پیدا می‌کند با نامیرایی ضحاک تا پایان دوران. براساس متن‌های پهلوی که اسطوره ضحاک را نقل کرده‌اند، ضحاک تا پایان دوران در غاری زندانی است. او در طی حوادث پایان دنیا آزاد شده و بار دیگر جهان را به‌آشوب می‌کشد. اما در نهایت به دست گرشاسپ از بین می‌رود (زند و هومن یسن، ۱۳۴۲: ۶۹-۷۱؛ فرنبرگ دادگی، ۱۳۶۹: ۱۴۲). اسطوره‌های اسکاندیناوی به ماری شریر به نام یورمون‌گاند (Jormungand) اشاره دارند که هنوز زنده است و در اقیانوس محاط پرسه می‌زند (پیچ، ۱۳۸۷: ۵۷). همان‌گونه که در بالا اشاره شد، مار و اژدها را باید به عنوان یکی از نمادهای نامیرایی، روئین تنی و جاودانگی محسوب کرد. در مورد ارتباط اژدها و روئین تنی می‌توان به حماسه زیگفرید اشاره کرد که با شست‌شوی خود در خون اژدها روئین تن می‌شود (اسلامی ندوشن، ۱۳۹۰: ۵۰). روئین تن بودن ضحاک به صورت نمادین این باور ایرانیان باستان را مطرح می‌کند که بدی و نیروهای اهریمن به طور کامل نابودشدنی نیستند و نبرد خیر و شر تا پایان دنیا و پیروزی نهایی خیر بر شر ادامه خواهد داشت.

بیان صریح شاهنامه و نمادهای مرتبت با اسطوره ضحاک در شاهنامه، همه بر وجهه اهریمنی مار و اژدها در اسطوره ضحاک دلالت دارند. این منفی بودن به جزء شخصیت ضحاک، در کنش‌های گناه‌آلود ضحاک نیز جلوه‌گر می‌شوند.

## ۸. کهن‌الگوی گناه و سایه

چنان بود که ابلیس روزی پگاه      بیامد به سان یکی نیکخواه  
دل مهتر از راه نیکی ببرد      جوان گوش گفتار او را سپرد

(فردوسی، ۱۳۶۶، ج ۱: ۴۶)

کهن‌الگوها همیشه دارای چهره مثبت و دوست‌داشتنی نمی‌باشند و گاه چهره منفی خود را در اسطوره‌ها به نمایش می‌گذارند. نقش منفی کهن‌الگوها گاهاً خود را به شکل گناهان جلوه‌گر می‌کنند. فریب خوردن از نیروهای اهریمنی و مرتکب گناه شدن را باید به عنوان مضمونی تکرار شونده شناخت که در اسطوره‌ها، روایات دینی و داستان‌ها بارها و بارها تکرار می‌شود. در اسطوره‌های ایرانی از مشی و مشیانه، جمشید و کاووس به عنوان گناه‌کارانی یاد شده است که بر اثر فریب خوردن از نیروهای اهریمنی دست به گناه آلودند. این الگو در اسطوره ضحاک بسیار پررنگ‌تر تکرار می‌شود و ضحاک در اثر فریب خوردن از اهریمنان مرتکب گناهی بزرگ همچون قتل پدر، جادوگری، آدم‌خواری و ... می‌شود.

به غیر از شاهنامه در دیگر آثار نویسندگان مسلمان نیز برخی از گناهان ضحاک برشمرده شده است: اهریمن کفر و سحر و زشت‌کرداری و پرستش‌بها و خونریزی به ناحق و فرو گرفتن افراد را برای ریختن خون آنان و فرزندانشان بر او آسان و دلپذیر می‌ساخت (ثعالبی نیشابوری، ۱۳۶۸: ۲۱). ضحاک جادویی می‌آموخت و برای تقرب به دیو پدر خود را بکشت و سخت ظالم و بد سیرت بود و خون‌های بسیار به ناحق ریختی و بازها او نهاد و پیوسته به فسق و فساد و شراب‌خواری مشغول بودی (ابن بلخی، ۱۳۸۵: ۳۴-۳۵). برخی واژه‌دهاک را با کارهای پلید ضحاک در ارتباط دانسته‌اند؛ «پارسیان ده آک گفتندی از جهت آن‌که ده آفت و رسم زشت در جهان آورد از عذاب و آویختن و فعل‌های پلید و آک را معنی زشتی و آفت است» (مجم‌التواریخ و القصص، ۱۳۱۸: ۲۶). همانگونه که در متون مختلف نقل شده گناهان ضحاک بر اثر فریب خوردن از اهریمن، ابلیس، شیطان و یا دیوها بوده است که تکرار این موضوع در قصص، افسانه‌ها، اسطوره‌ها و داستان‌ها حکایت از تکرار الگویی تکرار شونده در این قبیل روایات دارد.

گناه می‌تواند قسمتی از بخش تاریک وجود انسان را نمایان کند، این بخش تاریک به‌عنوان کهن‌الگوی سایه شناخته می‌شود. کهن‌الگوی سایه ریشه در بخش تاریک وجود آدمی دارد. سایه بخش درونی و لایه پنهان شخصیت ما است که دارای دوجنبه مثبت و منفی می‌باشد (شمیسا، ۱۳۸۳: ۲۲۸). بخشی از کهن‌الگوی سایه شامل کهن‌الگوهای گناه نخستین، شیطان و دشمن است (لان‌دین، ۱۳۸۲: ۲۹۱). به واقع تمامی این کهن‌الگوها یک‌جا در وجود ضحاک نمود یافته‌اند؛ او همچون دشمن و ضد قهرمانی بیگانه، اهریمنی و شیطانی می‌باشد که دستش به گناهان مختلف از پدر کشی تا جادوگری، آدم‌خواری و ... آلوده است. بنا بر آنچه ذکر شد ضحاک و گناهان او را باید به عنوان نمادی از بخش منفی کهن‌الگوی سایه که در دنیای مادی نمود یافته شناخت. در ادامه به چند گناه بزرگ ضحاک که جلوه‌ای از نقش منفی کهن‌الگوها در اسطوره‌های ایرانی است، اشاره خواهد شد.

## ۹. کهن‌الگوی دشمنی با پدر

چنان بدگهر شوخ فرزند اوی      نجست از ره شرم پیوند اوی  
که فرزند بد گر شود نره شیر      به خون پدر هم نباشد دلیر

(فردوسی، ۱۳۶۶، ج ۱: ۴۸)

الگوی منفی و تکرار شونده دشمنی پدر و فرزند، در اسطوره‌ها و روایت تاریخی بسیاری مشاهده می‌شود و نمودهای آن را می‌توان در میان اسطوره‌ها جوامع مختلف مشاهده کرد. این روایات در قالب‌های گوناگون از جمله اساطیر، افسانه‌ها، حماسه‌ها، قصه‌های عامیانه و حتی روایات مذهبی خود را نمایان می‌کنند. بیش از هشتاد داستان با این مضمون در ادبیات ملت‌های مختلف وجود دارد (مختاری، ۱۳۷۹: ۱۸۴-۱۸۶). برای مثال؛ در اسطوره‌های هند می‌توان به دریده شدن برهما (Brahma) توسط فرزندان اشاره کرد. در اسطوره‌های یونانی دشمنی کرونوس (Cronus) با پدر خود اورانوس (Ouranos) را شاهد هستیم و باز در ادامه دشمنی کرونوس با فرزندان را شاهد هستیم (ضمیران، ۱۳۸۲: ۱۵).

اسطوره ضحاک و پدرکشی او، روایتی دیگر از این الگوی کهن و تکرار شونده در اسطوره‌های جهان می‌باشد. در این اسطوره ابلیس که نماد و زیر مجموعه‌ای از بخش منفی

کهن‌الگوی سایه می‌باشد با استفاده از کهن‌الگوی نقاب و چهره مردی خیرخواه ضحاک را فریب می‌دهد و او را برای در دست گرفتن قدرت مجبور به کشتن پدر می‌کند. ضحاک به راهنمایی ابلیس چاهی در مسیر عبور شبانه مرداس ایجاد می‌کند و مرداس با سقوط در آن چاه کشته می‌شود (فردوسی، ۱۳۶۶، ج ۱: ۴۶-۴۸). در این روایت از مرداس به عنوان شاه تازیان، مردی یزدان شناس و عبادتگر یاد شده است. این گناه ضحاک را به واقع می‌توان نمود یافتگی بخش منفی کهن‌الگوی سایه در وجود ضحاک دانست. برخی پژوهش‌گران عمل اهریمنانه ضحاک در کشتن پدر را حاصل عقده ادیپ می‌دانند که در وجود ضحاک خود را نمایان کرده: عقده ادیپ باعث شد تا ضحاک با خشونت و اکنشی و با قتل پدر، آلام ناشی از قرار گرفتن خود در معرض بی‌مهری را التیام بخشد (رزوی فام، ۱۳۹۵: ۱۵۱).

در روایات دیگر نویسندگان مسلمان نیز به پدرکشی ضحاک اشاره شده است؛ ضحاک پدر خود را بکشت تا مقرب شیطان شود (طبری، ۱۳۸۳، ج ۱: ۱۳۶)، پدر ضحاک شاه یمن بود، شیطان ضحاک را فریب داد تا پدر را بکشد (ثعالبی نیشابوری، ۱۳۶۸: ۱۹)، ضحاک پدر خویش را به تقرب دیو بکشت (ابن بلخی، ۱۳۸۵: ۳۵). دشمنی ضحاک اهریمن صفت با پدر پیش نمونه‌ای در اسطوره خلقت زروانی دارد. آنجا که اهریمن برای رسیدن به هدف و تولد زودتر از اهورامزدا پهلوی زروان را می‌درد نمونه‌ای دیگر از دشمنی فرزند و پدر است. باید یادآور شد که زروان دو جنسیت مادینه و نرینه را با هم دارا است (عرب گلپایگانی، ۱۳۷۶: ۱۲۷). بر این اساس زروان را باید هم به عنوان پدر و هم مادر اهریمن شناخت. دریده شدن پهلوی زروان به دست فرزندش اهریمن و کشته شدن مرداس به دست ضحاک را باید به عنوان دو چهره یک مضمون مشترک مورد بررسی قرار داد.

## ۱۰. کهن‌الگوی قربانی انسانی و آدم‌خواری

چنان بد که هر شب دو مرد جوان	چه کهنتر، چه از تخم‌های پهلوان
خورشگر ببردی به ایوان اوی	همی ساختی راه درمان اوی
بکشتی و مغزش بپرداختی	مران ازدها را خورش ساختی

(فردوسی، ۱۳۶۶، ج ۱: ۵۵-۵۶)

در ارتباط با قربانی باید گفت که این عمل در دنیای باستان با دو هدف اصلی صورت می‌گرفته؛ یکی برای نزدیکی جستن به نیروها خیر و کمک خواستن از آنها در دستیابی به اهداف و دیگری قربانی برای نیروهای شر و اهریمنی، برای در امان ماندن از شرارت این نیروها. از برجسته‌ترین کهن‌الگوهایی که بازتابی گسترده در ناخودآگاه جمعی اقوام و ملل مختلف داشته است، فرایند قربانی کردن است (غربی و ذوالفقاری، ۱۳۹۴: ۵۰۴). در اوستا هیچ نشانی از قربانی برای موجودات و نیروهای اهریمنی برای در امان ماندن از شرارت این نیروها وجود ندارد و قربانی‌ها تنها برای نیروهای اهورایی و مددگرفتن از این نیروها انجام پذیرفته است. در اوستا همچنین قربانی‌هایی که برای ایزدان مختلف انجام گرفته، تماماً قربانی‌های حیوانی بوده‌اند و هیچ نشانی از قربانی‌های انسانی برای نیروهای اهورایی در اوستا دیده نمی‌شود. تنها نمونه‌ای که در ارتباط قربانی برای نیروهای شر و قربانی انسانی در اسطوره‌های ایرانی مطرح است، اسطوره ضحاک در شاهنامه و تاریخ‌های اسلامی است. در این اسطوره روزانه دو جوان را کشته و از مغز سر آنان به عنوان خوراک مارهای رویده بر شانه ضحاک استفاده می‌کنند (فردوسی، ۱۳۶۶، ج ۱: ۵۵-۶۶؛ طبری، ۱۳۸۳، ج ۱: ۱۳۷؛ ثعالبی نیشابوری، ۱۳۶۸: ۲۰؛ گردیزی، ۱۳۶۳: ۳۴۹)؛ ابن‌بلخی، ۱۳۸۵: ۳۵؛ ابن اثیر، ۱۳۸۳، ج ۱: ۸۰؛ مستوفی قزوینی، ۱۳۸۱: ۸۳).

قربانی انسانی چهره‌ای منفی از کهن‌الگوی قربانی را تصویر می‌کند. قربانی انسانی برای خدایان و ایزدان در میان بسیاری از اقوام باستانی دیده می‌شود. خدایانی چون ایزیس (Isis) و هوروس (Horus) مصری، تموز (Tamooz)، مردوک و ایشتر (Ishtar) در میان‌رودان، دیونیسوس (Dionysus) رومی، مولوخ (hMoloc)، بعل (Baal) و حداد (Hadad) در میان اقوام کنعان باستان با این سنت در پیوند بوده‌اند (قائمی، ۱۳۹۴: ۵۳). در مورد قربانی انسانی برای ماران روئیده بر شانه‌های ضحاک که در شاهنامه و دیگر متون نویسندگان مسلمان بدان اشاره شده باید گفت؛ گویی آیینی بیگانه بوده که در دوران حکومت شاه بیگانه رواج یافته است. در این آیین باید روزانه دو جوان را قربانی اژدها می‌کردند تا از شر این موجود اهریمنی در امان باشند.

پرستش مار و اژدها و نثار قربانی به آن آئینی است که در برخی فرهنگ‌های باستانی مشاهده می‌شود: نمونه‌ای از قربانی انسان برای در امان ماندن از خشم اژدها در اسطوره‌های ژاپنی دیده می‌شود. در اسطوره‌های ژاپنی اژدها غالباً خواستار قربانی انسانی است.



زن یاماموتو (Yamamoto) خود را به دریا می‌افکند و بر آن است که با قربانی کردن خود، خشم اژدها را فرو نشاند (پیگوت، ۱۳۷۳: ۱۷۴).

براساس اسطوره‌های مختلفی که از مبارزه قهرمانان با اژدها در اسطوره‌های ایرانی نقل شده می‌توان به این نتیجه رسید که آریاهای مهاجر به فلات ایران بر خلاف همسایگان و بومیان فلات ایران اژدها و مار را موجودی اهریمنی می‌پنداشته‌اند. این اعتقادات و باورها جدا از اوستا در متن‌های پهلوی نیز مشاهده می‌شود و در این متون مارها و اژدها به عنوان بخش مهمی از خرفستران آفریده اهریمن شناخته می‌شوند (فرنیغ دادگی، ۱۳۶۹: ۵۲). در دوران حکومت هخامنشیان که بسیاری از نمادها از همسایگان و بومیان فلات ایران گرفته شده بود نقش نماد مار بسیار بسیار کم‌رنگ شده و در نیمه دوم حکومت هخامنشیان از نماد مار و اژدها که از با اهمیت‌ترین نمادها در میان اقوام مختلف بوده تقریباً خبری نیست، گویا هخامنشیان خاطره جمعی خوبی از این نماد نداشته‌اند. مارها و اژدها برای آریاهای مهاجر به نمادی از دشمنان بومی فلات ایران و همسایگان متخاصم تبدیل می‌شوند و قهرمانان مختلف در اسطوره‌های ایرانی باید در مسیر فردیت‌یابی بر این اژدهایان برتری یابند. بر این اساس دوران پادشاهی ضحاک را می‌توان دوره‌ای هزار ساله از فرمان‌روایی اقوامی با باورمندی‌هایی متضاد با باورمندی‌های آریاهای ساکن شده در فلات ایران دانست، دورانی که در طی آن آیین‌های پرستش و قربانی انسانی برای خدایان اهریمنی از جمله اژدها رواج داشته است.

در اسطوره‌هایی که از ضحاک بر جای مانده او انسانی است اهریمنی، نمود یافته در قالب اژدهایی مرد اوبار [اژدهای آدم‌خوار] که یکی از اعمال شرورانه او استفاده از مغز سر انسان‌ها برای خوراک ماران روئیده بر کتفانش می‌باشد. در روایتی بر جا مانده به زبان پهلوی از آزادی ضحاک در طی حوادث پایان دنیا، او دستور می‌دهد هر که آب و آتش و گیاه را نیازارد به نزد او آورند تا او را بچود (روایت پهلوی، ۱۳۶۷: ۶۰). ماردوش بودن با آدم‌خواری و قربانی انسان ارتباط فراگیر دارد. گواهی روشن برای جهان‌شمولی این موضوع، خدای آزتکی کوآتلیکه (Coatlícuē)، خدای آدم‌خواری که بت‌های مهیب بازمانده از وی، او را در حال بلعیدن انسان نشان می‌دهد؛ در حالی که سگک کمربندش مجموعه است و الیاف و نسوج جامه‌اش از مار تنیده شده است و همچون ضحاک دو مار

نیز بر شانه دارد (قائمی، ۱۳۹۴: ۵۷). در افسانه عامیانه چهل گیس نیز اژدها، قربانی دختران به عنوان طعمه را طلب می‌کند (مهتدی و صالح‌رامسری، ۱۳۸۷: ۱/۲۳۵).

در ارتباط با آدم‌خواری باید گفت، در اعتقادات ایرانیان باستان این کار گویا آئینی دیویسنی بوده و مزدپرستی به شدت با آن مخالف بوده است، زیرا آن‌گونه که در وندیداد به معنی قانون دوری از دیوان آمده، به مبارزه با این آئین توسط مزدپرستان اشاره شده است: ای دادار جهان استومند! ای آشون! اگر مزدپرستان پوینده یا دونده یا سواره یا اربابانان به آتشی برسند که مرداری [مردار انسانی] را در آن می‌پزند یا می‌سوزانند، چه باید بکنند؟ اهورامزدا پاسخ داد: آنان باید کسی را که مردار می‌سوزانند، بکشند. باید مردارسوز را بی‌چون و چرا بکشند. آن‌گاه باید دیگ و سه‌پایه را از جای برکنند و سرنگون بیفکنند (اوستا، ۱۳۸۵، ج ۲: ۷۶۲). در ادبیات پهلوی نیز تغذیه از جسد انسان‌ها منع شده و آن را جزو گناهان مرگ‌آرزان یعنی گناهانی که مجازات اعدام در پی دارند شمرده است (کتاب پنجم دینکرد، ۱۳۸۸: ۴۸). با استناد به مطالب بالا می‌توان به این نتیجه رسید که گویا بیگانگانی که در صدر آن‌ها ضحاک قرار داشته در طی آئینی که براساس دین زردشت اهریمنی و دیویسنی بوده جوانان ایرانی را قربانی اژدها می‌کرده‌اند و از قربانی‌های انسانی تغذیه می‌کرده‌اند. وجود دیوها و اژدهایان اهریمنی در اسطوره‌ها و داستان‌های ایرانی و غیر ایرانی، که از انسان‌ها تغذیه می‌کنند حکایت از الگویی تکرارشونده دارند. انجام گرفتن عمل قربانی انسانی و تغذیه از بدن انسان نمایانگر فرهنگ بدوی و پرهیز از این کار و حتی قرار دادن مجازات برای عمل کنندگان به این کار نشانه‌ای از رشد فرهنگی می‌باشد. در دوره حکومت ضحاکیان این فرهنگ بدوی قربانی انسانی و تغذیه از آن غلبه یافته و ایرانیان مجبورند که روزانه دو جوان را به عنوان قربانی تقدیم ضحاک کنند و چشم انتظار قهرمانی نجات‌بخش باشند که آنان را از این ظلم و ستم نجات دهد.

## ۱۱. کهن‌الگوی جادو

پراکنده شد کام دیوانگان	نهان گشت کردار فرزندگان
نهان راستی آشکارا گزند	هنر خوار شد، جادویی ارجمند
به نیکی نبودی سخن جز برآز	شده بر بدی دست دیوان درآز

## تحلیل نقش منفی کهن‌الگوها و مضمون‌های ... (سید مهدی حبیبی و دیگران) ۲۵۵

(فردوسی، ۱۳۶۶، ج ۱: ۵۵)

یکی دیگر از اعمال اهریمنی ضحاک جادو و جادوگری است که بنا بر متن شاهنامه در دوران حکومت ضحاک رونق می‌گیرد. بیت‌های بالا حکایت از دورانی دارند که آئین‌های بیگانه و دیویسنی با حمایت ضحاک رونق می‌یابد. در شاهنامه حتی از ضحاک با عنوان جادوپرست نام برده شده است. روایاتی دیگر نیز از رونق گرفتن جادو و جادوگری در دوران ضحاک در دست می‌باشد؛ اژی‌دهاک با جادوگری و ترفند بر مردم روی زمین چیره گشت (ابن اثیر، ۱۳۸۳: ۸۰)، ضحاک مردی جادوگر و بدکار بود (طبری، ۱۳۸۳، ج ۱: ۱۳۷)، ضحاک بر تخت مملکت نشست و دولت جادویی و ناهنجاری به‌پا داشت (ثعالبی نیشابوری، ۱۳۶۸: ۲۱)، جمله عفاریت و جادوان در عهد ضحاک بودند (مجم‌التواریخ و القصص، ۱۳۱۸: ۸۹). همانگونه که بیان شد، ضحاک در شاهنامه هم‌چون مار و اژدهایی اهریمنی و تصویر شده که با جادو و جادوگری ارتباط داشته است. مارها در باور ایرانیان باستان جز خرفستران آفریده اهریمن و موجوداتی تصور می‌شده‌اند که با جادوگری مرتبط بوده‌اند. می‌توان انعکاس این باور را در متن پهلوی بندهش مشاهده کرد: «خرفستران همه جادو است و مار جادوتر، اما او را کشتن نگوید» (فرنبرگ دادگی، ۱۳۶۹: ۹۸). باور به ارتباط مار با جادو و طلسم، امروزه نیز در آنچه که از آن با نام مهره مار یاد می‌شود قابل مشاهده است. بنابر آنچه در بالا ذکر شد، متن بندهش با اینکه مار را درمیان خرفستران آفریده اهریمن از همه جادوتر معرفی می‌کند اما کشتن آن را تجویز نمی‌کند. در شاهنامه نیز ضحاک جادو پرست در انتهای اسطوره کشته نمی‌شود:

بیامد سروش خجسته دمان      مزن گفت کو را نیامد زمان

(فردوسی، ۱۳۶۶، ج ۱: ۸۲).

جادو در باور ایرانیان باستان عملی اهریمنی به شمار می‌آمده است و با آیین‌های اهریمنی و دیویسنی ارتباطی تنگاتنگ داشته است. در جای‌جای اوستا که از جادو و جادوان سخن به میان آمده، آنان در کنار دیوان، پریان و دیگر دروجان اهریمنی قرار گرفته‌اند (اوستا، ۱۳۸۵: ۱ / ۱۴۰ و ۱۵۶ و ۲۳۸ و ۲۴۶ و ۲۷۲ و ۲۷۳ و ۲۸۴ و ۲۸۸ و ۲۹۳ و ۳۰۰-۳۰۲ و ۳۰۵ و ۳۰۶ و ۳۲۴ و ۳۳۲ و ۳۴۰ و ۳۶۱ و ۳۹۰ و ۴۳۱ و ۴۴۴ و ۴۴۹ و ۴۵۸ و ۴۸۹ و ۴۹۰؛ اوستا، ۱۳۸۵: ۲ / ۵۸۱ و ۶۳۴ و ۸۷۸). دین زردشت به شدت با جادو و جادوگری مخالف بوده و

حتی اثرات این مخالفت را در کتاب‌های بر جا مانده پهلوی نیز مشاهده می‌کنیم. این مخالفت تا جایی پیش می‌رود که جادو دینی با اهریمن پرستی یکی می‌شود: اهریمن به جادو دینی مردمان را به دوستی خویش و نادوستی هر مزد انگیزد تا دین هر مزد هلند و آن اهریمن ورزند (فرنبرگ دادگی، ۱۳۶۹: ۱۱۹). فرگرد نخست وندیداد جادو را آفریده اهریمن معرفی می‌کند: پس آنگاه اهریمن همه تن مرگ بیامد و به پتیارگی، جادویی زیانبار جادوان را بیافرید (اوستا، ۱۳۸۵: ۲/۶۶۲). جادو در دین زردشتی از گناهانی شمرده می‌شده که مجازات آن اعدام یا در اصطلاح مرگ ارزان بوده است (دینکرد پنجم، ۴۷-۴۸). روایتی از تواریخ اسلامی در دست است که یک دیو به عنوان مری، جادو را به ضحاک آموزش می‌دهد؛ ضحاک را گویند که او جادو بود و به بابل پرورش یافته بود و به ابتدا که جادویی می‌آموخت پدرش منع می‌کرد، پس دیوی که معلم او بود گفت اگر خواهی که تو را جادویی آموزم پدر را بکش (ابن بلخی، ۱۳۸۵: ۳۴-۳۵). مطالب بالا به واقع نظر بسیاری از پژوهش‌گران در ارتباط با ریشه‌های آئین جادوگری با مغان زردشتی را رد می‌کند و حتی مذموم بودن این امر را در دین زردشتی اثبات می‌کند. مغان احتمالاً به دلیل برگزاری آیین‌هایی که در نظر یونانیان عجیب می‌نمود جادوگر تصور شده‌اند (رضایی باغ بیدی و بلوکباشی، ۱۳۸۸: ۱۷/۲۲۹). مخالفت دین ایرانیان باستان با جادو و جادوگری را در اسطوره ضحاک و چهره منفوری که از این جادوگر بیگانه در اسطوره‌های ایرانی بر جای مانده می‌توان مشاهده کرد. انجام اعمال جادویی و ارتباط با اهریمنان و شیاطین وجه ماورالطبیعه ضد قهرمان را نمایش می‌دهند.

## ۱۲. کهن‌الگوی ربوده‌شدن بانوان

دو پاکیزه از خانه‌ی جمشید	برون آوردند لرزان چو بید
که جمشید را هر دو خواهر بدند	سر بانوان را چو افسر بدند
ز پوشیده‌رویان یکی شهرناز	دگر پاکدامن به نام ارنواز
به ایوان ضحاک بردندشان	بدان ازدهافش سپردندشان

(فردوسی، ۱۳۶۶، ج ۱: ۵۵)

بخش منفی کهن‌الگوی عشق که بخش اصلی آن را لذات جنسی نامتعارف تشکیل می‌دهند، در اسطوره‌ها گاهاً به شکل ربودن بانوان توسط موجودات اهریمنی تصویر می‌شود. الگوی ربوده شدن بانوان توسط موجودات اهریمنی به وفور در میان اسطوره‌ها، افسانه‌ها، داستان‌ها و روایاتی از این دست مشاهده می‌شوند. این الگوی کهن نیز جهانی می‌باشد و می‌توان آن را در اسطوره ضحاک نیز مشاهده نمود. ربودن بانوان توسط موجودات شریر و ضد قهرمانان انجام می‌پذیرد، حال این موجودات می‌توانند انسان‌های بدکردار باشند یا دیوها، اژدهایان یا دیگر موجودات شرور و اهریمنی. این اسطوره‌ها و داستان‌ها با پیروزی قهرمان بر ضد قهرمان و آزادی بانوان از دست ضدقهرمان و گاهی ازدواج قهرمان با زن ربوده شده پایان می‌پذیرند. این الگوی کهن در سایر روایات، اسطوره‌ها و داستان‌ها نیز مشاهده می‌شود. برای مثال در روایتی زردشتی در ارتباط با پیش از ظهور زردشت چنین آمده؛ پیش از زردشت دیوان آشکارا بر این زمین در گردش بودند؛ آشکارا کامروا می‌شدند؛ آشکارا زنان را از مردان می‌ربودند (اوستا، ۱۳۸۵، ج ۱: ۵۰۰). در اسطوره‌های هندی سیتا (Sita) همسر رامایانا توسط راوانا ربوده می‌شود و رامایانا پس از کشتن راوانا همسر خود را آزاد می‌کند (روزنبرگ، ۱۳۸۶: ۶۶۷). در افسانه‌ای سرخ پوستی متعلق به قبیله هوپی، غول آدم‌خوار و وحشتناکی به اسم آدم-عقاب (Eagle Man) همسر مردی به نام روشن‌زاد (Light of Son) را می‌رباید. روشن‌زاد با کمک یاری‌گرانی بر غول پیروز شده و همسرش را آزاد می‌کند (ایروودز و اریترز، ۱۳۷۸: ۲۸۳-۲۸۸). ربوده شدن بانوان توسط اژدها نیز یکی از بن‌مایه‌های تکرار شونده در اسطوره‌ها و داستان‌ها در نقاط مختلف می‌باشد و پهلوانان با کشتن اژدها به گونه‌ای آزادی می‌آورند (نایب‌زاده و سامانیان، ۱۳۹۴: ۲۳۸). فریدون نیز با کنار زدن دیو-اژدهایی اهریمنی، زنانی را که او به زور از دربار جمشید به دست آورده بود را آزاد می‌کند. این الگوی تکرار شونده ریشه در تجربیات مکرر بشر در ارتباط ربوده شدن بانوان به دست دشمنان دارد. این الگوی تکرار شونده امروزه نیز در نگارش داستان‌ها کاربرد فراوانی دارد.

### ۱۳. نقش منفی کهن‌الگوی مادر

که فرزند بد گر شود نره شیر به خون پدر هم نباشد دلیر  
مگر در نهانش سخن دیگر است پژوهنده را راز با مادر است

(فردوسی، ۱۳۶۶، ج ۱: ۴۸)

کهن‌الگوی مادر در اسطوره‌ها و آثار ادبی هم می‌تواند به شکل شخصیت مادر واقعی و هم در قالب نمادها خود را نمایان کند (یونگ، ۱۳۹۷: ۹۹). این کهن‌الگو در اسطوره‌ها هم می‌تواند دارای چهره مثبت و دوست داشتنی باشد و هم چهره‌ای منفی و منفور و گاهی دو چهره را با هم داشته باشد. مادر ضحاک با چهره‌ی منفور و منفی در مقابل مادر فریدون با چهره‌ای دوست داشتنی قرار می‌گیرد. در روایتی از نسب نامه ضحاک، او از جانب پدر نسب به تاز [جد بزرگ اعراب در اعتقادات ایرانیان باستان] نواده سیامک می‌برد، اما از جانب مادر نسب او به اهریمن می‌رسد (فرنیه دادگی، ۱۳۶۹: ۱۴۹). این اهریمن‌زاده بودن مادر ضحاک است که علت اصلی خوی اهریمنی و زمینه‌ساز اعمال اهریمنی ضحاک می‌باشد. در شاهنامه از مرداس پدر ضحاک به عنوان شاه تازیان و مردی یزدان‌شناس نام برده شده است، اما در اشاره به مادر ضحاک از رازی سخن به میان می‌آورد که مادر ضحاک با خود دارد. در ابیاتی که فردوسی از زبان یک دانا نقل می‌کند علت پدرکشی فرزندان را در رازی می‌داند که مادر با خود دارد (فردوسی، ۱۳۶۶، ج ۱: ۴۸). در تاریخ طبری مادر ضحاک و دک خواهر جمشید ذکر شده و در مورد او چنین آمده؛ و دک مادر وی [ضحاک] از پسر بدتر و تبه‌کارتر بود (طبری، ۱۳۸۳، ج ۱: ۱۴۱). تاریخ کامل ابن اثیر نیز از مادر ضحاک به بدی یاد کرده و او را از اژی‌دهاک بدتر معرفی می‌کند (ابن اثیر، ۱۳۸۳: ۸۴/۱). بخش منفی کهن‌الگوی مادر در اسطوره‌های سایر ملل نیز نمودهایی دارد، برای مثال: در اسطوره‌های هند و رتره اژدهای خشک‌سالی، همچون ضحاک اژدها، دشمن خدایان و انسان‌ها می‌باشد که به دست ایندرا کشته می‌شود. مادر و رتره نیز اژدهایی هولناک است که او نیز به دست ایندرا کشته می‌شود (روزنبرگ، ۱۳۷۵: ۲۶-۲۸). در اسطوره‌های اسکانندیناوی نیز مادر مار جهانی و شرور یورمون‌گاند، غول-زنی است به نام آنگر بودا (Angrboda). نام این غول-زن بدشگون و به معنای «منادی اندوه» است (پیچ، ۱۳۸۷: ۶۱). مادر و رتره، مادر مار جهانی یورمون‌گاند و مادر ضحاک هر سه نمایان‌گر نقش منفی کهن‌الگوی مادر هستند. ضحاک اژدها، و رتره اژدها و مار یورمون‌گاند هر سه حاصل مضمون مشترک نقش منفی مادر می‌باشند.

شاهنامه در اشاره به مادر ضحاک در پرده از رازی سخن می‌گوید که مادر ضحاک با خود دارد. بنا بر عقیده برخی پژوهشگران راز مادر ضحاک که فردوسی در پرده بدان

اشاره کرده این است که ضحاک فرزندی نامشروع بوده است. نامشروع بودن تولد موجودات آدم‌خوار و شریر همچون مضمونی مشترک در اسطوره یونانی مینوتور (Minotaur)، افسانه ترکی تپه‌گوز و اسطوره‌های اسکاندیناوی تکرار می‌شود. براساس اسطوره‌های یونانی، مینوتور از رابطه جنسی نامشروع میان پازیفه (phaePasi) همسر مینوس (Minos)، با یک گاو نر، به دنیا آمده بود (فرزاد، ۱۳۹۱: ۱۳۵) و در افسانه ترکی دده قورقود نیز، تپه‌گوز که موجودی آدم‌خوار است از طریق یک رابطه نامشروع بین یک چوپان و یک پری به دنیا می‌آید (فروغی‌راد، ۱۳۹۵: ۶۱۷). مردمان برای در امان ماندن از شر هردوی این موجودات یعنی مینوتور و تپه‌گوز باید به مانند اسطوره ضحاک، انسان‌هایی را به عنوان قربانی نثار این موجودات کنند. در اسطوره‌های اسکاندیناوی سه موجود شرور و بدنهاد یعنی: گرگ فنریر (Fenrir)، مار جهانی یورمون‌گاند و الهه مرگ هل (Hel)، فرزندان نامشروع لوکی و غول-زن آنگر بودا هستند (پیچ، ۱۳۸۷: ۶۱). نقش منفی مادر در این اسطوره‌ها به خوبی قابل بررسی و پیگیری است، مادر مینوتور با درآمیختن نامشروع با یک گاو، مادر تپه‌گوز که یک پری است با درآمیختن نامشروع با یک انسان و آنگر بودا با درآمیختن نامشروع با لوکی، جلوه منفی و منفوری از کهن‌الگوی مادر را تصویر کرده‌اند. این جلوه منفی و منفور کهن‌الگوی مادر خود را در زایش هیولاهای آدم‌خوار و شرور نمادینه کرده است.

#### ۱۴. نتیجه‌گیری

در اسطوره‌های ایرانی ضحاک به عنوان ضد قهرمانی بیگانه و اهریمنی شناخته می‌شود و دوره حکومت هزار ساله او نمادی از برتری کرانمند و پایان پذیر اهریمن و نیروهای شر در جهان مادی می‌باشد. این برتری به دست فریدون و در مرحله‌ای دیگر به دست گرشاسپ پایان می‌پذیرد. نبرد ضحاک و فریدون را باید به واقع به عنوان نمادی از نبرد نیروهای اهورایی و نیروهای اهریمنی و در قالب نبرد کهن‌الگوهای قهرمان و ضد قهرمان بررسی کرد. در اسطوره ضحاک که در شاهنامه نقل شده است نیز مانند دیگر اسطوره‌ها کهن‌الگوها و مضامین تکرار شونده دیده می‌شوند. بخش بسیار مهمی از این کهن‌الگوها با شخصیت منفی ضحاک در ارتباط بوده و این امر باعث شده که کهن‌الگوها در این اسطوره بخش منفی خود را به نمایش درآورند. در این اسطوره، ضحاک به عنوان ضد قهرمانی

اهریمنی و به هیبت یک اژدها تصویر شده است. مادر ضحاک در این اسطوره چهره منفی و منفور کهن‌الگوی مادر را به تصویر کشیده است. گناهان ضحاک همچون پدر کشی، جادو و ... نمود یافتگی بخش منفی کهن‌الگوی سایه، از دیگر کهن‌الگوهای مهم موجود در این اسطوره است. دوران هزار ساله حکومت ضحاک را نیز باید به عنوان هزاره حکومت اهریمن و نیروهای شر در جهان مادی شناخت.

## کتابنامه

قرآن کریم

- آموزگار، ژاله. (۱۳۸۸). *تاریخ اساطیری ایران*، تهران: سمت.
- ابن اثیر، عزالدین. (۱۳۸۳). *تاریخ کامل*، ترجمه سید حسین روحانی، جلد ۱، تهران: اساطیر.
- ابن بلخی، (۱۳۸۵). *فارسنامه*، تصحیح گای لیسترانج و رینولد آلن نیکلسون، تهران: اساطیر.
- اسلامی ندوشن، محمد علی. (۱۳۹۰). *داستان داستان‌ها*، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- امین، احمد؛ صفری، جهانگیر. (۱۳۸۴). «نگاهی دوباره به اسطوره ضحاک»، *مجله زبان و ادبیات فارسی دانشگاه سیستان و بلوچستان*، س ۳، صص ۲۷-۴۸.
- اوستا*، (۱۳۸۵). *جلیل دوست‌خواه*، جلد اول، تهران: مروارید.
- اوستا*، (۱۳۸۵). *جلیل دوست‌خواه*، جلد دوم، تهران: مروارید.
- ایروزد، ریچارد؛ آرتیز، آلفونسو. (۱۳۷۸). *اسطوره‌ها و افسانه‌های سرخپوستان امریکا*، تهران: چشمه.
- ایونس، ورونیکا. (۱۳۷۵). *شناخت اساطیر مصر*، ترجمه باجلان فرخی، تهران: اساطیر.
- بنونیست، امیل. (۱۳۹۳). *دین ایرانی بر پایه متن‌های معتبر یونانی*، تهران: قطره.
- پیچ، ریموند ایان. (۱۳۸۷). *اسطوره‌های اسکاندیناوی*، ترجمه عباس مخبر، تهران: مرکز.
- پیگوت، ژولیت. (۱۳۷۳). *شناخت اساطیر ژاپن*، ترجمه باجلان فرخی، تهران: اساطیر.
- ثعالی نیشابوری، عبدالملک. (۱۳۶۸). *تاریخ ثعالی*، ترجمه محمد فضائلی، تهران: نقره.
- جهان پور، فاطمه؛ حق پرست، لیلا. (۱۳۹۱). «بازآفرینی اسطوره بندهشی و آفرینشی در داستان ضحاک»، *جستارهای ادبی*، دوره ۴۵، ش ۲، صص ۶۱-۸۳.
- حسین‌زاده، حمزه. (۱۳۸۴). *ضحاک از اسطوره تا واقعیت*، تهران: ترفند.
- رزئی‌فام، حسین. (۱۳۹۵). «تحلیل نشانه‌های رشد و تباهی در شخصیت فریدون و ضحاک از دیدگاه اریک فروم»، *دوفصلنامه زبان و ادبیات فارسی*، س ۲۴، ش ۸۱، صص ۱۴۱-۱۶۲.



## تحلیل نقش منفی کهن‌الگوها و مضمون‌های ... (سید مهدی حبیبی و دیگران) ۲۶۱

- رضایی باغ بیدی، حسن؛ بلوکباشی، علی. (۱۳۸۸). *دائرةالمعارف بزرگ اسلامی*، مدخل جادو، جلد هفدهم، تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- روایت پهلوی، (۱۳۶۷). ترجمه مهشید میرفخرایی، تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- روتون، کنت نولز. (۱۳۷۸). *اسطوره*، ترجمه ابوالقاسم اسماعیل پور، تهران: مرکز.
- روزنبرگ، دونا. (۱۳۸۶). *اساطیر جهان داستان‌ها و حماسه‌ها*، ترجمه عبدالحسین شریفیان، تهران: اساطیر.
- روزنبرگ، دونا (۱۳۷۵). *اسطوره‌های خاور دور*، ترجمه مجتبی عبدالله نژاد، مشهد: ترانه.
- زند و هومن یسن، (۱۳۴۲). صادق هدایت، تهران: امیرکبیر.
- ژیان، ف؛ لاکوئه، ک؛ دلاپورت، ل. (۱۳۷۵). *اساطیر آشور و بابل*، ترجمه ابوالقاسم اسماعیل پور، تهران: فکروز.
- سرکاراتی، بهمن. (۱۳۸۵). *سایه‌های شکار شده*، تهران: طهوری.
- شمیسا، سیروس (۱۳۸۳). *انواع ادبی*، تهران: میترا.
- شیردل، زهرا. (۱۳۹۶). «تحلیل اسطوره کودک رها شده در شاهنامه از دیدگاه روان‌شناسی یونگ»، *زیان و ادب فارسی دانشگاه تبریز*، س ۷۰، ش ۲۳۶، صص ۱۴۱-۱۶۶.
- صالحی، علی؛ دادور، ابوالقاسم. (۱۳۹۶). «مطالعه تطبیقی رویکرد کهن‌الگویی سه اسطوره روئین‌تن (اسفندیار، آشیل، زیگفرد)»، *فصل‌نامه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی*، س ۱۳، ش ۹۶، صص ۱۶۵-۱۹۶.
- ضیاءالدینی دشتخاکی، علی؛ قوام، ابوالقاسم. (۱۳۹۵). «فرجام‌گرایی و جلوه‌هایی از ارتباط آن با نقد کهن‌الگویی در ادب فارسی» *فصل‌نامه مطالعات نظریه و انواع ادبی*، س ۱، ش ۲، صص ۳۵-۵۸.
- ضمیران، محمد. (۱۳۸۲). «مفهوم زمان در اندیشه بشری»، *کتاب ماه هنر*، ش ۶۲، صص ۱۴-۱۸.
- طاهری، محمد؛ آقاجانی، حمید. (۱۳۹۲). «تبیین کهن‌الگوی سفر قهرمان بر اساس آرای یونگ و کمبل در هفت خوان رستم»، *فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی*، س ۹، ش ۳۲، صص ۱۶۹-۱۹۸.
- طبری، محمد بن جریر. (۱۳۸۳). *تاریخ طبری*، مترجم ابوالقاسم پاینده، جلد اول، تهران: اساطیر.
- عرب گلپایگانی، عصمت. (۱۳۷۶). *اساطیر ایران باستان*، تهران: هیرمند.
- فانی، کامران. (۱۳۸۱). «مروری بر تاریخ‌گرایی‌های اسطوره‌شناسی در ایران»، *کتاب ماه هنر*، ش ۵۲، صص ۱۴-۲۲.

- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۶۶). شاهنامه، به کوشش جلال خالقی مطلق، جلد اول، نیویورک: Bibliotheca Persica
- فرزاد، عبدالحسین. (۱۳۹۱). «خورخه لوئیس بورخس و اسطوره گومرد (مینوتور) در داستان خانه آستریون»، فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی، س ۸ ش ۲۶، صص ۱۲۹-۱۵۰.
- فرنیغ دادگی، (۱۳۶۹). بندهش، مهرداد بهار، تهران: توس.
- فشارکی، محمد؛ محمودی، خسرو. (۱۳۹۰). «روانکاوی نمادها در داستان ضحاک»، اندیشه‌های ادبی، دوره ۳، ش ۹، صص ۱-۱۳.
- قائمی، فرزاد. (۱۳۹۴). «تحلیل تطبیقی اسطوره ضحاک ماردوش (بر اساس رهیافت‌های مبتنی بر سنت کهن قربانی برای خدایان ماردوش جهان زیرین)»، پژوهش‌نامه ادب حماسی، دوره ۱۱، ش ۱۹، صص ۲۷-۶۵.
- کتاب پنجم دینکرد، (۱۳۸۸). ژاله آموزگار و احمد تفضلی، تهران: معین.
- مجمعل‌التواریخ و التخصص، (۱۳۱۸)، به تصحیح محمد تقی بهار، تهران: کلاله خاور.
- محمدی افشار، هوشنگ. (۱۳۹۶). «بهرام از اسطوره تا تاریخ (جستاری در ویژگی‌های مشابه یک نام مشترک)»، فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی، س ۱۳، شماره ۴۷، صص ۳۰۹-۳۴۱.
- محمودی، خسرو. (۱۳۹۱). «تحلیل عناصر نمادین در داستان ضحاک»، زبان و ادبیات فارسی، ش ۳۶، ۵۵-۶۶.
- مختاری، محمد. (۱۳۷۹). حماسه در راز و رمز ملی، تهران: توس.
- مدرسی، فاطمه؛ بامدادی، محمد. (۱۳۸۹). «نگاهی بینامتنی به یکی از اساطیر آسیای غربی و تطبیق آن با اسطوره ضحاک در شاهنامه حکیم فردوسی»، نشریه ادبیات تطبیقی، س ۲، ش ۱۳، صص ۳۵۷-۳۷۷.
- مولایی، چنگیز. (۱۳۸۹). «بررسی روایات مربوط به ضحاک و گاو برمایه در متن‌های ایرانی»، نامه فرهنگستان، دوره ۱۱، ش ۳، صص ۱۰۷-۱۲۸.
- مهدتی (صبحی)، فضل‌الله؛ صالح‌رامسری، لیما. (۱۳۸۷). قصه‌های صبحی، جلد اول، تهران: معین.
- نایب‌زاده، راضیه؛ سامانیان، صمد. (۱۳۹۴). «اژدها در اسطوره‌ها و فرهنگ ایران و چین»، فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی، س ۱۱، ش ۳۸، صص ۲۳۵-۲۶۹.
- واردی، زرین؛ نظری اصطهباناتی، حمیده. (۱۳۸۹). «بررسی ساختار اسطوره‌ای در داستان سام‌نامه»، پژوهش‌نامه زبان و ادب فارسی، س ۴، ش ۲، صص ۷۷-۱۰۲.
- لان‌دین، رابرت ویلیام. (۱۳۸۲). نظریه‌ها و نظام‌های روانشناسی، ترجمه یحیی سید محمدی، تهران: نشر ویرایش، چاپ دوم.

تحليل نقش منفي كهن‌الگوها و مضمون‌های ... (سید مهدی حبیبي و دیگران) ۲۶۳

هینلز، جان. (۱۳۶۸). شناخت اساطیر ایران، ترجمه ژاله آموزگار و احمد تفضلی، تهران: چشمه.  
یزدان‌پناه، سپیده. (۱۳۸۶). «نقد روان‌شناختی شخصیت ضحاک در شاهنامه»، پژوهش‌نامه  
ادب حماسی، دوره ۳، ش ۵، صص ۱۶۷-۱۸۵.  
یونگ، کارل گوستاو. (۱۳۹۳). انسان و سمبل‌هایش، مترجم محمود سلطانیه، تهران: جامی.  
یونگ، کارل گوستاو (۱۳۹۷)، ناخودآگاه جمعی و کهن‌الگوها، مترجم محمد باقر اسمعیل‌پور و  
فرناز گنجی، تهران: جامی.

Reichelt, Hans, 1911, AVESTA READER, Strassburg

Monier Williams, M. A, 1976, Sanskrit-English Dictionary, London, Oxford press